



## چاردیواری اختیاری یعنی چه؟

معاون شهرسازی و معماری شهردار تهران با تاکید بر لزوم آموزش درخصوص ترویج فرهنگ آپارتمان‌نشینی گفت: مفهوم «چاردیواری اختیاری» مصداقی در زندگی آپارتمانی ندارد. عبدالرضا گلپایگانی گفت: معمولاً در نقد فرهنگ شهروندان می‌گویند «ایرانیان فرهنگ آپارتمان‌نشینی ندارند»؛ مساله این است که آپارتمان منطق بر فرهنگ سکونت در ایران نیست. وی گفت: برای نمونه موضوع چاردیواری اختیاری یک موضوع کاملاً فرهنگی و درست است. شاید تصور شود فقط در مورد خانه‌های شخصی شامل حیاط، ایوان و بنا مصداق دارد و نمی‌شود آن را در آپارتمان که به یک حیاط و راه‌پله مشاع تقلیل پیدا می‌کند، محقق کرد.

حیاط که روی سقف سنگینی نکند و بعد برف انباشته شده حیاط را مرتب می‌کردی یک‌گوشه و یک‌راه باز می‌کردی تا در ورودی و همه اینها می‌شد یک روز کاری و تمام!

با مثلاً یک صبح دل‌انگیز پاییزی می‌خواهی از خانه بیرون بزنی که می‌بینی خرمالوهای افتاده از درخت و له شده کف حیاط اگر همین‌طور بماند شب جلوی مهمان‌ها آبرو برانمان نمی‌گذارد و حالا باید قید به‌موقع رسیدن سر کار را بزنی و آب‌وجارو دست بگیري و بیفتی به جان حیاط. همه اینها را بگذارید کنار شب‌هایی که مجبوری تنها بخوابی و با سروصدای ته حیاط، چراغ‌قوه موبایل‌ت را روشن کنی و با ترس‌ولرز از تخت‌خوابت بکنی و بروی در حیاط بچرخي و بعد هم از دوپایمن ترشح‌شده در خونت خوابت نبرد.

در این نوشته نگاهی به ۳ فیلم آپارتمان‌محور داریم که از قضا جزو بهترین کمدی‌های تاریخ سینمای ایران هستند: اجاره‌نشین‌ها، آپارتمان شماره ۱۳ و دایره‌زنگی

# چند متر مربع خنده



مشکلات عدیده آپارتمان و چالش ساکنان با عباس‌آقا بر سر تعمیرات ضروری ساختمان و بی‌توجهی او به عنوان مدیر، تصویر آشنایی است که در هر زمانه و دوره‌ای مایه‌آزا دارد. حتی اسفناکی بیشتر اوضاع مسکن در این سال‌ها، اجاره‌نشین‌ها را به جز فیلم زمانه خودبودن، به فیلمی پیشگو و آینده‌نگر هم تبدیل می‌کند. این فیلم پر از بازی‌های درخشان و سکانس‌ها و لحظات جذاب است؛ از تخریب دیوار دستشویی موقع اصلاح آقای قندی (اکبر عبدی) و آوازخواندن او و ابراخوانی آقای سعدی (حسین سرشار) در آن روف‌گاردن من‌درآوردی تا نبرد کلنگی عباس‌آقا و آقای قندی و فروریختن نصفه‌ونیمه آپارتمان پلاک ۱۹.

در اجاره‌نشین‌ها به‌قدری همه چیز سر جای خودش است که حتی همسن بودن حمیده خیرآبادی و عزت‌ا... انتظامی هم اصلاً به‌چشم نمی‌آید که نقش مادر و فرزند را به بهترین و باورپذیرترین شکل ممکن بازی کردند. یکی دیگر از آثار درخشان کمدی با فضای آپارتمانی، فیلم «آپارتمان شماره ۱۳» به نویسندگی و کارگردانی پدا... صمدی، محصول سال ۶۹ است. گرچه در اولین مواجهه با آپارتمان و در آن حرکت عمودی و از بالا به پایین دوربین (تیلت) ظاهراً با آپارتمان زیبایی روبه‌رو هستیم و ماشا... (علیرضا خمسه) صاحب یکی از خانه‌های آنجا که از کرمان برای فروش واحدش به تهران آمده با دیدن آن گل از گلش می‌شکند اما به‌تدریج هم صاحبخانه دستش می‌آید که نحسی شماره پلاک ۱۳ دامنش را خواهد گرفت و هم ما یاد می‌گیریم از روی ظاهر آپارتمان درباره‌اش قضاوت نکنیم. شنیدن حرف‌های قمر، مشاور املاک (سیروس گرجستانی) هم راه‌گشاست که همان اوایل فیلم، درباره ساختمان موردنظر به ماشا... می‌گوید: «اینجا رو معمار عبدا... تُفکار، تو نشنگی ساخته!»

غیر از مواجهه ماشا... با ویرانه‌ای که از مستاجرش تحویل‌گرفته او باید خودش را برای نبرد با ساکنان پرسه‌آله آپارتمان هم آماده کند، به‌ویژه ابراهیم (جمشید اسماعیل‌خانی) که با برپاکردن بساط میوه‌فروشی در محوطه جلوی ساختمان و آن توحش مدنی‌اش، ذوق هر خریداری را همان بدو ورود کور و او را از خرید خانه ماشا... پشتیبان می‌کند. تازه در این بی‌انصافی خواسته یا ناخواسته در حق قهرمان بی‌نوی قصه، ابراهیم تنها نیست و رفت‌وآمد مدام دندانبزتشک (ابراهیم آبادی)، بی‌ملاحظگی‌های آقای بانکی خانه‌دار (ناصر لقایی)، دعوی همواره زن و شوهری جوان (کتایون ریاحی و مرتضی ضرابی)، وجود آرایشگاه زنانه و یکی دو کسب‌وکار دیگر در آپارتمان و به‌ویژه آن آسانسور همیشه‌خراب، هم سهم بسزایی در ناکامی ماشا... دارند.

فرسودگی باطنی ساختمان در ترکیب با بی‌نظمی و بلبشویی آن و وجود همسایه‌های بد، همان قدر که موقعیت‌های کمدی خوبی در فیلم به‌وجود می‌آورد، هم روی غمگناکانه‌اش را در خود قصه نشان می‌دهد و هم یادآور مایه‌آزاهای تاسف‌بار و آزاردهنده در اجتماع واقعی است. از ارجاعات فرامتنی و مصداق‌های روشن تعمیم‌پذیری فیلم هم اشاره به نام خانوادگی شخصیت اصلی گفایت می‌کند: ایران‌منش.

همچنین به‌جز بحث نقد فرهنگ آپارتمان‌نشینی، فیلمساز به جلوییگی از مهاجرت بی‌رویه به پایتخت هم نظر دارد و به‌سهام خود، نسخه‌ای کمدی برای این ممانعت می‌پیچد. آپارتمان شماره ۱۳ همچون اجاره‌نشین‌ها از معدود آثار کمدی سینمای ایران است که هم با استقبال تماشاگران روبه‌رو شد و هم در میان

منتقدان و در فضای جشنواره‌ای درخشید. این فیلم در نهمین جشنواره فیلم‌فجر برنده جوایز بهترین فیلم و بهترین فیلمنامه شد اما به‌شکل عجیبی، داوران بازی درست و همدلی‌برانگیز علیرضا خمسه را حتی شایسته نامزدی در بخش بهترین بازیگر نقش اول مرد ندانستند و به عوض خارجی‌ها قدر این بازی درخشان را دانستند و دو سال بعد در جشنواره بین‌المللی پیونگ‌یانگ، جایزه بهترین بازیگر مرد را به خمسه اهدا کردند و اجحاف داوران فجر و ظلم ساکنان آپارتمان شماره ۱۳ به ماشا... را یکجا از دل او دراوردند.

فیلم درخشان «دایره زنگی» به کارگردانی پریسا بخت‌آور و به نویسندگی اصغر فرهادی محصول سال ۸۶ هم نقد اجتماعی را در قالبی کمیک ارائه می‌کند که بسیار منطقی با زمانه است و با آپارتمانی سروکار داریم که جای باغچه پشت‌بام اجاره‌نشین‌ها و دست‌کم خلوت و صفای آن محیط در دهه‌های گذشته را بشقاب‌های دریافت امواج ماهواره‌ای - به‌قول عباس رزاقی (مهران مدیری): «دایره‌زنگی» اشغال کرده و همین هم بهانه‌ای برای ورود نصاب غریبه و دزد همراهش به آپارتمان قصه می‌شود و دنبک رسوایی ساکنان آن را به‌صدا درمی‌آورد.

انتخاب یک آپارتمان به‌عنوان لوکیشن و بستر اصلی داستان، فرصت خوبی را در اختیار نویسنده و فیلمساز قرار می‌دهد تا ضمن توجه به گوناگونی آدم‌ها و همجواری نامسلط‌آمیز آنها در جهان قصه که درکی از فرهنگ آپارتمان‌نشینی ندارند نگاهی اجتماعی و تعمیم‌پذیر هم داشته باشند. این وجه همان ابتدای فیلم و با بهره‌گیری هوشمندانه از اخبار هوشناسی تلویزیون که دوربین روی بخش‌های مختلف نقشه ایران حرکت می‌کند قابل دریافت است.

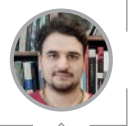
ورزش شدید باد در همان لحظه در خیابان در ترکیب با پیش‌بینی خانم کارشناس هواشناسی از آب‌وهوای ناپایدار و احتمال وقوع سیل بر اثر بارندگی‌های شدید به‌خوبی نشان می‌دهد که هوای قصه و آدم‌هایش پس است. کلیدواژه آپارتمان و نقد و کنایه‌های مرتبط با فرهنگ آپارتمان‌نشینی فقط در کلیت و در تاول‌ها اتفاق نمی‌افتد بلکه حتی به جدل آدم‌های فیلم و دیالوگ‌های آنها هم راه می‌یابد و به کمدی کار می‌افزاید. نمونه شاخص آن مخالفت عبدا... زاده (امید روحانی) با نصب دیش ماهواره روی پشت‌بام و یگومگوی او با عباس رزاقی و شعله (پناه رهنما) است. عبدا... زاده می‌گوید: خیر سرمون اومدیم محله بافرهنگ‌ها. اینه فرهنگ؟ شعله می‌گوید: آقای عبدا... زاده آپارتمان‌نشینی همینه دیگه. عبدا... زاده عصبی‌تر می‌شود: کی همچین حرفی زده خاتم؟ من آپارتمان‌نشینی یاد همتون می‌دم.

پی‌دعوا را هم عباس می‌گیرد و با گفتن این جملات به عبدا... زاده، درگیری را تشدید می‌کند: شما آپارتمان‌نشینی یاد ما می‌دی؟ قریونت برم، تا دیروز جلو در آسانسور وایمیستادی می‌گفتی درست! هرچقدر مواجهه فرهادی نویسنده با طبقه متوسط جامعه ایرانی اینجا بازیگوشانه است در کارگردانی فیلم‌های خودش سمت‌وسویی جدی و تراژیک دارد. هرچند تلخی مستتر در فضای شوخ‌وشنگ دایره‌زنگی به‌ویژه پایانش، ردپایی از تلخ‌کامی آثار فرهادی دارد، فیلم‌هایی که ازقضا در برخی از آنها مثل چهارشنبه‌سوری و فروشنده، آپارتمان بستر اصلی حوادث است و در این فضای زندگی مدرن و شهری، چنان بلایی سر قهرمانان و ساکنانش می‌آید که حتی مجالی برای خنده‌هایی از جنس اجاره‌نشین‌ها، آپارتمان شماره ۱۳ و دایره‌زنگی باقی نمی‌ماند.



## اگر از همسایه‌های آپارتمان‌تان رنج می‌برید، در رمان‌های آپارتمانی همسایه‌هایتان را خودتان انتخاب کنید

## آپارتمان‌های کاغذی



علی غنی  
.....  
شاعرو  
نویسنده‌ای که  
با شخصیت‌های  
آپارتمان روباز  
همسایه است

آپارتمان، پدیده‌ای که این روزها بیشترمان در آن زندگی‌مان را می‌گذرانیم، بخش قابل‌توجهی از زندگی ماست و شاهد تمام اتفاقات خوب و بد و غم و شادی‌های ما بوده است.

چیزی که شاید این روزها، داشتن واحد کوچکی از آن به‌عنوان مالک برای بسیاری از مردم تبدیل به رؤیا شده است.

و شاید دیدن هرکدام از این آپارتمان‌های شهر، خاطره یا تصویری خاص را در ذهن‌مان بیندازد و بعضاً ما را به رؤیاپردازی وادار کند.

حالا که حرف از آپارتمان و رؤیاپردازی شد

خوب است دو اثر خواندنی را در این باب به شما معرفی کنیم که یکی اسمش آپارتمان است و دیگری داستانش در یک آپارتمان عجیب اتفاق می‌افتد.

### آپارتمان روباز

«آپارتمان روباز» یک رمان اجتماعی است که با رویکرد مسائلی عاطفی میان جوانان نوشته شده است.

داستان این رمان که تمی عاشقانه دارد از یک مجلس ختم شروع می‌شود؛ مجلس ختم مادر قهرمان داستان و دیدن پیام تسلیتی در روزنامه که از سوی دختری صادر شده که روزگاری با او دارای رابطه‌ای عاطفی بوده است؛ «وقتی توی روزنامه اسم بنفشه جمالی را پای پیام تسلیتی با این مضمون دیدم که درگذشت مادر عزیزت را تسلیت می‌گویم، شوکه شدم. چنین معرفتی را از او سراغ نداشتم. دیدن اسمش مرا از فکر مرگ مادر غافل کرد. رفتم توی اتاق طبقه سوم خانه پدری که به‌خصوص دوران دانشجویی‌ام را در آن گذراندم و غرق خاطراتی شدم با بنفشه...»

و در ادامه، بخشی از حال و هوای رمان به مرور خاطرات تلخ و شیرین دوران عاشقی گذشته می‌گذرد، تا این‌که در یک نقطه، قرار است این دو شخصیت با هم مواجهه داشته باشند.

### همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها

رمان در مورد مردی ۴۰ ساله به اسم پدا... است که در زیر شیروانی طبقه ششم ساختمانی در فرانسه زندگی می‌کند و اکثر ساکنان آن طبقه ایرانی هستند. راوی با اسباب‌کشی ایرانی دیگری به اسم پروفت (یعنی پیامبر) که ادعای دریافت وحی می‌کند و همین‌طور محله پروفت با چاقو به دوستش سید الکساندر (!) احساس خطر می‌کند.

راوی رمان در گذشته‌های قبل رمانی به اسم همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها نوشته که با گذر زمان واقعیت به سمت این رمان خیالی می‌رود.

راوی سعی می‌کند با تحریف

در این رمان واقعیت را عوض کند که این کار

او به شکست منتهی می‌شود.

او که به‌دست پروفت کشته شده و به پیشگاه دو فرشته مرگ که شبیه فاوست موزانو و سرخیوست فیلم پرواز بر فراز آشیانه فاخته هستند (نکبر و منکر) حاضر می‌شود و محکوم به تحریف آن کتاب می‌شود که پس از مرگش منتشر شده (اعمال متاخره) و باعث دق‌مرگی صاحبخانه فرانسوی و خودکشی رنا (یکی از شخصیت‌های کتاب) می‌شود. کیفر او برگشت به آن جهنم‌دره (همین دنیا) و حلول در جسم گایبک، سگ صاحبخانه فرانسوی ساختمان است.

راوی علاوه بر مشکلات فلسفی که دارد (به پوچی و بیهودگی رسیده، شب‌ها تا صبح بیدار و نقاشی می‌کشد و روزها خواب است و انگیزه هیچ کاری ندارد و علاقه‌مند به خراب کردن تنهایی و ورود کسی به زندگی‌اش نیست) مشکلات روانی و روحی پارانوییدگونه و مالیخولیایی دارد که از آن رنج می‌برد.

راوی معتقد است بر اثر اتفاقی که در ۱۴ سالگی برایش افتاده سایه‌اش به درونش حلول کرده و حالا هیچ چیز از او نمانده جز همان سایه که مبتلایش کرده به خودپیرانگری، ناپدید شدن تصویرش در آیینه و وقفه‌های زمانی.

این رمان یک رمان پُست‌مدرن و سوررئال ایرانی است.

